

نگارش آقای دکتر رضا زاده شفق

## هدف و اهمیت مسلك آموزگاری

چون ما در روزگاری زندگی میکنیم که هم در جهان و هم در میهن ما ایران جنبش عظیم فکری پیدا شده و اغلب فکرها و عاداتهای کهنه تغییر یافته و بخصوص مقام و معنی و هدف آموزگاری بیش از پیش کسب اهمیت نموده است جا دارد سخنی چند در این باب در دانشسرای عالی که مرکز تربیت معلّم است گفته شود و امیدوارم آقایان دانشجویان بهره ای از این سخنها برده و بنوبه خود دیگرانرا بهره مند سازند.

معلّم مربّی افکار و پیشرو طبقه جوان هر کشور و منادی ترقی و رهبر تکامل جسمی و روحی است. تنها واسطه حقیقی انتقال عقاید و آراء و تعالیم گذشتگان یعنی وسیله بقای وحدت ملی، آموزگاراند. ولازمست اقلّاً دانشجویان دانشسرای مرکزی ایران پی با اهمیت این شغل مهم بپردازند.

باید گفت که از قدیم زمان طایفه ای از معلّمین جزو اشخاص متوسط محسوب میشده و در واقع بمثابه خدمتکار و لله و پرستار اطفال بخصوص اعیانزادگان بوده اند، حتی در یونان قدیم که مرکز درس و ادب بود کلمه مربّی (پیدا کوک) در حقیقت مفهوم «للگی» افاده میکرد و اغلب معلّمین جزو خدمه و پرستاران و ندیمان اشراف یا فرزندان آنها بودند.

در قرون وسطی در اروپا هم معلّمینی که جمله عبارت از کشیشان بودند همین حالرا داشتند یعنی از عایدات کلیسیا و صدقه مردم و اعانه و پیشکشهای شاگردان زندگی میکردند. نام بعضی از آنمدیران دینی مدارس یا مدیران مدارس دینی در کتابها مانده که در مدرسه آبخو بشاگردان فروخته و یا از شمعیهای نیمه سوخته نذری و یا

از موقوفه و زکوة امرار معاش مینمودند. در ایران ماه اینحال تا بیست سال پیش بود. باید در اینموقع گفت که در بین معلمین قدیم و در همان مساجد و مدارس اشخاص روحانی فاضلی پیدا میشوند که شاگردان خوبی که در اخلاق و خط و ربط و علوم ادبی و دینی کاملاً آزموده و دارای معلومات اساسی بودند تربیت میکردند، ولی از طرف دیگر يك مشت آخوند در مساجد کهنه و خرابی عده ای شاگردان بر سر خود گرد آورده و از ماهانه و پول آزاد نامه و عیدانه و پول جمعه و پول کاغذ و پول سر مشق و پول «لولهن» زندگی کرده و چشم بانعام و احسان اولیای شاگردان میدوختند. اینگونه اشخاص را هم پدر و مادر اطفال و هم جامعه معمولاً چنانکه گفتیم بنظر خدمتکار مینگریستند. واقعاً معلم با اینوصف در ردیف مؤذن و عمله موت و روضه خوان متوسط و دعانویس و رقّال بود. حتی گاهی مردم تصور میکردند عقل مکتبدارها پارسنگی بر میدارد. نه تنها مردم بلکه شخص عالمی مانند جاحظ بصری در کتابش ایشانرا کم خرد شمرده و عدلت آنرا معاشرت زیاد آن بیچارگان با بچه های کوچک شیطان دانسته است!

حکایتهای عجیب و غریب راجع به احمقی و طمع و بسی درایتی و نفهمی مکتبدارها که در هر زبان و در زبان فارسی هست دلیل این دعوی تواند بود. شاید ذکر حکایتی که بنام خیام ساخته اند برای مثال کافی باشد که گویند خیام باچند تن از پدش در حیاط مسجدی میگذشت دید خریرا که سنگ برای حیاط مسجد می برد آنچه میزنند داخل نمیشود، خیام بیدرنگ بگوش خر چیزی گفت و خر داخل شد و چون چگونگی این مسئله را از پرسیدند گفت این خر وقتی در این مسجد مکتبدار بوده و اکنون از دخول بدانجا شرم داشت و من که او را شناختم پند مرا گوش داد و داخل شد!

واقعاً معلمی اگر همهاش این بود بذکرش نمی ارزید و جاداشت هر شخصی که سرش به تنش بیرزد و عزت نفسی داشته باشد از آن فرار کند. ولی خوشبختانه کار بدینگونه نبود و از همان روزگار دیرین معلمین آبرومند هم وجود داشتند بخصوص که در این صد سال اخیر مسلک معلمی در مغرب زمین بتدریج عزت و احترام پیدا کرده حتی بنظر عده زیادی شغل معلمی مقدسترین و بهترین شغلها شمرده میشود. امروز هر کشور متمدن جهان در سال صد میلیونها صرف سازمان

فرهنگی و آموزگاری میکند و فرهنگ و دانش و پرورش ردیف نخستین رقمهای برنامه کشور های بزرگ قرار گرفته .

ولی با این حال هنوز هم بطوریکه شاید ذوق در مردم نسبت بمعلمی پیدا نشده و در میان اهالی هر کشور و بین جوانان ایران هم گاهی حس اعراضی نسبت بدین شغل موجود است که نه بکلی بسی اساس و بیجهت است و نه کاملاً صحیح بلکه يك قسمت آن روی نقائصی است که باید بتدریج مرتفع گردد و نصف دیگر آن نتیجه عقاید کهنه و تقلید و ظاهر پرستی است یعنی چون از قدیم شغل معلمی را بنظر خوب نمیده اند هنوز هم این افسانه و عادت میان مردم مانده است . وقتی بود در یونان طبقه تاجر را هم بنظر حقارت و پستی نگاه میکردند و قرنهای لازم بود تا بتدریج این ننگ مرتفع شود و امروز مرگانها و اشتنساها و فردها از معروفترین معاصرین وانگشت نمایان ایندوره هستند که جمله شغل تجارت داشته اند یادارند ، همچنین است بازرگانان بزرگ در کشور های شرقی و ایران . اما آن قسمت که بدلیل و مدرک معلمی را بنظر كوچك شماری مینگرد بطور کلی روی دو ملاحظه ذیل است :

۱ - معلمی یا آموزگاری با اینکه امروز مقامی پیدا کرده باز هم شهرت و عظمت و احترام مقامهای دیگر را ندارد .

۲ - معلمی در آمد زیاد ندارد و يك معلم هیچگاه دارا و توانگر نمیگردد و همواره مزدی زندگی میکند .

البته ایرادهای متعدد دیگر هم هست که بملاحظه اختصار از ذکر آن میگذریم و تصور میکنیم دو نقص اساسی معلمی همین ها باشد که ذکر شد .

انسان در زندگی از طرفی نامی و شهرتی و احترامی و مقامی میخواهد و دوست دارد او را هم وقتی گذارند و در شمار آرند و در مجالس و محافل بدو توجه کنند و

بسختی گوش دهند . از طرف دیگر میخواهد وسایل زندگی داشته باشد و خانه ای

نو و راحت و خوراکی کافی و مغذی و پوشاکی پاک و مناسب بدست بیارد و يك زندگی

خوب آبرومند که لایق مردی متمدن و محترم باشد راه بیاندازد و خانواده ای بوجود

آورد و نوباوگانرا مطابق يك زندگی مطلوب و برنامه درست تربیت کند و در آموزش

و پرورش آنها کوتاهی ننماید.

آری این احتیاج و حرص فطری بشر است و مشروع هم هست و هر فردی حق دارد در جستجوی تامین این قبیل آرزوها باشد و کمتر شخصی پیدا خواهد شد که از آسایش ضروری خود و نام و نشان و شأن و مقام بگذرد. برای هرکاری در جهان بخصوص معلمی که کاری فکری است آسایش خاطر و فراغت قلب لازم است و اشخاصی مضطرب و پریشان خیال دلنگران نمیتوانند از عهدهٔ تعلیم و تربیت بر آیند. بعد از تسلیم باین حقیقت لازمست بگوئیم در این مورد هم بدینی نسبت بشغل آموزگاری مبالغه آمیز است و باید جوانانیکه عزم تربیت و تعلیم ملت خود را دارند نظر روشنتری داشته باشند.

اولا معلمی باوجود تصدیق مراتب فوق باندازه‌ای که اهل مبالغه و بدبینان میگویند پست و بدون مقام و بیقدر و اعتبار نیست. اتفاقاً در گذشته هم معلمی بدان پایه ها پست نبوده است. افلاطون و ارسطو دو دانشمند نامی و دو مربی معروف بشر شغل معلمی داشتند و نه تنها در زمان خودشان بحد عالی عزت و احترام رسیدند و یکی در دربار دیونسیوس و دیگری پیش اسکندر درجهٔ عالی یافتند بلکه اکنون هم که دو هزار و پانصد سال از زمان آنها میگذرد نام آنها زینت کتابها و کتابخانه ها و دانشگاه های عالم است. از همان زمان تا امروز چنانکه تاریخ تعلیم و تربیت نشان می دهد صدها مرد دانشمند نامی معلمین آدمیت بوده و در هر کشور مقام و احترام داشته اند. در وطن ما ایران شیخ الرئیس ابوعلی سینا معلم بود و هر روز مجلس درس داشت و یکی از مریبان فکر بشر محسوبست و پدایه وزارت آل بویه رسید و خود در میان مردم بلندترین مقام را داشت و اکنون هم نام او ردیف نامیان درجهٔ اول جهانست. همچنین غزالی بابزرگان و شاهان و وزیران نشست و برخاست میکرد و همه جا او را گرامی داشتند با اینکه کارش معلمی بود از آنجمله در مدرسه نظامیهٔ بغداد شغل معلمی داشت. اگر بخواهیم از آن زمان ها تا روزگار حاضر نام معلمین بزرگ بشر را که جمله مورد احترام وزراء و حکام حتی سلاطین و ملوک بوده اند بشماریم از حوصلهٔ این مقال بیرون

خواهد بود و کافی است خواننده يك كتاب تاريخ تعليم و تربيت يا تاريخ فلسفه را از نظر بگذراند.

در زمان خود ما هم معلمين از بزرگان بوده و بزرگاني معلمی کرده و میکنند. ویلسون رئیس جمهوری متوفی امریکا معلمی میکرد و بعد از ریاست جمهور باز بدان شغل پرداخت. موسولینی شغل معلمی داشته. تاگور شاعر نامی هندوستان که در تمام عالم معروف و مورد نظر احترام ملتهاست در هندوستان در محل سانتنی کیتان مدیر مدرسه و معلم است و شغل اصلی او در همه عمر همین کار بوده.

برگسن فیلسوف معروف تا چند سال پیش تعلیم و تدریس فلسفه میکرد. آينشتاين يکي از ناميان و انگشت نمايان جهان در دانشگاه برلين استاد فيزيک بود و الان هم معلمی میکند. در خود ايران ميهن ماعده‌اي از وزيران سابق و بعضی از وزيران حاضر تدریس میکنند نمايندگان فرهنگ ايران ردیف پایه‌وران درجه اول دولت ايرانند و در روزهای جشن رسمی بسلام شاهنشاهی پذيرفته میشوند.

در یکی از جشنها شاهنشاه ايران توجه خاصی نسبت بآنها ابراز فرمودند و فرمودند: هر وقت من نمايندگان فرهنگ را می بینم چشم هايم روشن میشود. و همین برای نشان دادن

درجه افتخار اين مقام کافيست. و خانمها و آقایان دانشجو خود بروشنی می بینند که مقام معلمی در ميهن ما هم روبه بلندی و عزت و احترام ميرود و اين شغل ديگر در نظرها خوار نيست و آتیه اين شغل روشن است.

موضوع دوم در معلمی موضوع کمی در آمد است چنانکه گفتيم واقعا اين عيب در معلمی هست معلم هرگز نمیتواند مانند يك بازرگان يا ملاک داراي کوررها بشود ولي از طرف ديگر حقيقت کار اينست که از پنجاه شصت سال باينطرف اين نقيصه بتدریج در کشورهای بزرگ متمدن عالم کمتر میشود و حقوق معلم از طرفی در بودجه بالا ميرود از طرفی هم بمناسبت زياد شدن با سواد و کتابخوان، مقاله يا کتاب نویسی و ديگر کارهای فرهنگی فوايد مادی نسبت بمعلمين تأمين میکند. بطور کلی ميتوان باطمینان خاطر گفت که امروز در کشورهای متمدن عالم طبقه آموزگار از حيث معيشت راحت است. از معلم ابتدائی تا استاد دانشگاه هر يك عايداتي که زندگی يك شخص متمدن

صاحبذوق را تأمین کند دارد و کمتر معلّم در اروپا و امریکا هست که معیشت منظم راحتی نداشته باشد. نهایت اینکه تجمل و گشادبازی و عیاشی و ولخرجی در زندگی معلّم مقدور نیست و نباید هم باشد.

در ایران امروز این ترقی در زندگی معلّم مشهود است. هفده هیجده سال پیش معلّمین تهران سر نرسیدن حقوق چند ماهه که بیشتر آن در ماه بین ده و بیست تومان بود جمع شده و ماتم گرفته و بست نشینی کرده بودند و سرانجام دولت مفلس آن زمان جای نقد جنس بانها داده بود! امروز فرهنگ ایران بودجه آبرومندی دارد و حقوق معلّم نسبت با آن زمان بسیار بهتر شده و دیگر صحبت از تأخیر و نرسیدن نیست و برای ترقی هم وسایلی هست نهایت اینکه باید متدرجاً بهتر از اینها بشود و هدف دولت شاهنشاهی هم همانست.

نکته ای که در انجام این مختصر باید گفته شود اینست که تنها عامل زندگی اشخاص شهرت و پول نبایستی بشود و نیست. هدف و غایت زندگی با ذوق و سرشت و تربیت اشخاص تغییر میابد. بسا کسان که اصلاً فطرت آنها میل باینکه تمام عمر را صرف کسب نام یا ثروت بکنند ندارد. اگر عالم تنها پر از اشخاصی بود که تمام اعمال زندگانی را برای شهرت یا پول بجای می آوردند هزار یک این ترقیهای مادی و معنوی ممکن نبود. عالم زنده اشخاص صاحب نظر فداکار معنی پرست است. اگر هزاران دانشمند و

کاشف و معلم و طبیب و لشگری و رهبر در فکر مکافاتهای مالی بودند یا فکر بزرگ خدمت و جانفشانی را گذاشته شب و روز اسباب بر میانگیختند تا شهرت پیدا کنند در آن صورت دنیا پر از یک مشت خود پرست گر که سیرت بوده و این جهان برای زندگی ارزشی نداشت. اگر «فیهته» فیلسوف و معلم نامی آلمان که بانفس گرم و فکر پخته و بیان نافذ خود یک ملت آلمان را از تأثیرات شکست ناپلیون خلاص کرده و روح زندگی و عزت نفس ملی در کالبد آنها دمید و ملتی تازه و توانا از نو ساخت این خدمت بزرگ را گذاشته مثلاً تجارت روده میکرد یکی از آن هزاران روده فروش و روده خر بود که گمنام زیسته و گمنام رفته و کاری برای جامعه نکردند. در صورتیکه

آن مرد بزرگ يك ملت را بجنبش آورد و آتش وطن پرستی را در دل‌های جوانان آلمان روشن ساخت .

اقتلا یکمده از جوانان ایران خواه زن و مرد باید برای میهن و ملت فکری و منظور خدمتی و نقشه فداکاری و مروتی داشته باشند و نه تنها بخاطر اجر مادی یا شهرت ظاهری بلکه برای حق بکوشند . آینده این کشور تنها بدست مریانست و باید جوانانی پیریا برای خدمت به آینده میهن خود کمر همت بندند و بهانه‌های پی در پی نتراشند و بصداقت و حسن نیت باصلاح و آموزش و پرورش جامعه‌ای که عضو آن هستند قیام کنند . اگر هم اجر ظاهری آنها کم باشد اجر معنوی آنها که جوانان میهن خود را براه راست و زندگانی سوق کرده و در نشر دانش و بینش مجاهدت بکار برده اند بزرگ خواهد بود و خود بهترین نشاط و شیرین گامی را از این خدمت خود خواهند برد .

این مقاله خلاصه سخنرانی آقای دکتر رضازاده شفق در دانش‌سرای عالی است که بقلم خودشان نوشته شده است .

### فضیلت اخلاقی در نظر افلاطون

- ۱ - فضیلت اخلاقی شرط مسلم سعادت است .
- ۲ - فضیلت اخلاقی یعنی انتظام و اعتدال روح در فعالیت خویش
- ۳ - فضایل اخلاقی نه به امید پاداش و نه از ترس بازخواست، بلکه برای خاطر سلامت و زیبایی روح باید اکتساب شود .
- ۴ - فضیلت عبارت است از متابعت روح بمثال اعلی یعنی اتصاف بصفات خدائی
- ۵ - مرد بافضیلت باید بکوشد که نظرش را بمثال اعلی یعنی خدا متوجه سازد و در کارهای خویش از او پیروی کند .
- ۶ - تمام زرها روی زمین و زیر زمین به اندازه يك فضیلت اخلاقی ارزش ندارد .
- ۷ - مقصد نهایی مکارم اخلاق تولید مردان کامل است در مدینه فاضله .
- ۸ - دولت مانند فردی است که وظیفه او تربیت افراد در دایره فضائل اخلاقی

اقتباس از کتاب اصول اساسی تربیت

تألیف آقای کاظم زاده ابرانشهر

است .